

تحلیل نقش نرخ بهره پولی در بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری: رویکرد اسلامی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲

محمد واعظ‌برزانی*
حجت ایزدخواستی**

چکیده

بحران‌های اقتصادی یکی از پدیده‌های رایج اقتصاد سرمایه‌داری است و بروز بحران، هزینه‌های اقتصادی فراوانی برای کشورها به دنبال دارد. راه‌حل‌هایی که در نظام سرمایه‌داری برای جلوگیری از تکرار بحران‌های اقتصادی و نوسانات در بازارهای مالی ارائه می‌شوند، به‌طور معمول موقتی بوده و نتوانسته‌اند مشکل بحران‌ها را به‌طور ریشه‌ای حل کنند.

در مقاله پیش‌رو به‌صورت تحلیل نظری با رویکرد اسلامی، نقش نرخ بهره پولی در بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری بررسی شده است. نتیجه‌ها بیانگر این است که نرخ بهره پولی، نقش مهمی در محدود کردن سطح اشتغال و تولید دارد و باعث تورم و نااطمینانی در اقتصاد می‌شود. نیز مانع از تخصیص بهینه منابع و رسیدن اقتصاد به وضعیت تعادل پایدار می‌شود؛ بنابراین بانکداری اسلامی مبتنی بر عقودهای واقعی اقتصاد، می‌تواند محدودیت‌های پیش‌گفته را حذف کرده، باعث برقراری انضباط مالی شود؛ در نتیجه، پارادایم اسلامی از این جنبه می‌تواند نسبت به نظام سرمایه‌داری کارایی بیشتری داشته باشد.

واژگان کلیدی: بحران‌های اقتصادی، نظام سرمایه‌داری، نظام اسلامی، بهره پولی، ربا.

طبقه‌بندی JEL: G14, E44, E43.

Email: mo.vaez1340@gmail.com.

*. دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان.

Email: izadkhas_321@gmail.com.

** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

مقدمه

در نگرش نظام‌مند، بحران وضعیتی است که نظم نظام اصلی یا قسمت‌هایی از آن در اثر روند طبیعی خود نظام، با اختلال روبه‌رو می‌شود و پایداری آن از بین برود. از این دید، بحران نه محصول عامل خارجی؛ بلکه محصول عملکرد درونی نظام در بلندمدت است و برای ممانعت یا درمان آن، راهی جز اصلاح خود نظام وجود ندارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷، ص ۲). نرخ بهره پولی، درصد مازاد بر مبلغی پولی است که طبق قرارداد برای بازپرداخت آتی قرض داده می‌شود (کینز، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳). پرسشی که مطرح می‌شود، این است که نقش نرخ بهره پولی منطبق با ربا در بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری چیست؟ نگرش نظام بانکداری اسلامی نسبت به نرخ بهره پولی منطبق با ربا چیست؟

یکی از مسائل مهم در طراحی و اجرای هر نظام اقتصادی به‌طور عام و نظام مالی به‌طور خاص، توجه به میزان کارآمدی آن در تخصیص بهینه منابع است؛ اما بحران‌های اقتصادی یکی از پدیده‌های رایج اقتصاد سرمایه‌داری است و بروز آنها هزینه‌هایی را بر اقتصاد تحمیل می‌کند؛ بنابراین نظام‌های گوناگون به دنبال علل اصلی نوسان‌های بازارهای مالی و تکرار بحران‌های اقتصادی هستند؛ اما راه‌حل‌هایی که در نظام سرمایه‌داری برای ممانعت یا خروج از بحران ارائه می‌شوند، به‌طور معمول کوتاه‌مدت و موقتی است و چنین راه‌حل‌هایی گرچه درمان موقت بوده؛ اما نتوانسته مشکل بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری را به‌طور اساسی حل کند.

بنابراین طراحی معماری نوین و مستحکم برای آینده اقتصاد و مالیه بین‌الملل که احتمال تکرار بحران‌ها و نوسانات در بازارهای مالی جهان را به حداقل برساند و براساس نیازها و واقعیت‌های اقتصادی جامعه و نیز بینش مکتبی باشد، بدون آگاهی از ریشه‌ها و علل اصلی وقوع بحران‌های گذشته امکان‌پذیر نیست. یکی از عوامل اصلی رفتار بانک‌ها و نظام‌های مالی جهان در اعطای بی‌رویه وام‌دهی ربوی که به بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا نیز انجامید، نبود انضباط بازار در نظام مالی جهان است (چپرا، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

انضباط مالی با توجه به نوع نظام مالی شکل می‌گیرد، تفاوت بانکداری متعارف و بانکداری اسلامی در این است که مبنای فعالیت‌های بانکداری اسلامی، فعالیت‌های کسب‌وکار یا فعالیت‌های واقعی اقتصاد است، در حالی که در بانکداری متعارف، لزوماً

این‌گونه نیست و به شکل‌گیری بهره و سرانجام بحران‌های اقتصادی می‌انجامد. در مقاله پیش‌رو عقود مشارکتی (Profit – Loss sharing) و عقود مبادله‌ای به‌عنوان نمادی از فعالیت‌های واقعی کسب‌وکار آورده شده است. اقتصاددانان مسلمان اثبات کرده‌اند که در نظام بانکداری اسلامی که شیوه تأمین مالی مبتنی بر عقود مشارکتی و مبادله‌ای است، در مقایسه با نظام بانکداری متعارف که در آن شیوه اعطای وام در برابر دریافت بازده ثابت (fixed Return scheme) صورت می‌گیرد، از نقطه نظر کاهش هزینه‌های تولید، افزایش ثروت، ریسک‌پذیری جامعه، کنترل ادوار تجاری و پیشگیری از ورشکستگی بانک‌ها، کارایی بالاتری دارد (همان، ص ۲۰)؛ اما نظام بانکداری اسلامی در صورت بزرگ‌شدن با مخاطره اخلاقی (Moral hazard)، روبه‌رو خواهند شد و نیاز به تقویت بخش نظارتی دارند؛ بنابراین روش تأمین مالی مشارکتی در صورتی قابل اجراست که اولاً، پدیده «عدم تقارن اطلاعاتی» و آثار منفی ناشی از آن یعنی کژگزینی (Adverse selection) و کژمنشی (Moral hazard) در جامعه جدی نباشد؛* ثانیاً، جامعه در شرایط عدم اطمینان قرار نداشته باشد. در غیر این صورت، التزام به بانکداری اسلامی ممکن است از راه افزایش هزینه تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه مبادله و افزایش خطر احتمال ورشکستگی بانک‌های اسلامی، به کند شدن حرکت توسعه اقتصادی بینجامد.

بانکداری اسلامی با حذف قرارداد قرض با بهره در بخش اعطای تسهیلات به خانوارها و بنگاه‌ها، از قراردادهای واقعی مانند فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک و جعاله استفاده می‌کند. در این قراردادها ابتدا در بخش واقعی اقتصاد کالاها و خدمات تولید می‌شوند؛ سپس بانک با تهیه نقدی آن کالا یا خدمت، آن را به‌صورت مدت‌دار به مشتری وامی‌گذارد؛ در نتیجه چنین قراردادهای اعتباری نمی‌تواند از اقتصاد واقعی پیشی بگیرد؛ بلکه همیشه در چارچوب اقتصاد واقعی خواهد بود (موسویان، ۱۳۸۸، ص ۳۰۰). اسناد بدهی که از عقود مبادله‌ای مانند فروش اقساطی و اجاره حاصل می‌شود، رابطه‌ای مستقیم با امکانات تولید یا بخش واقعی دارد (Al-Jarhi, 2002, pp.11-13).

*. این موضوع در رساله دکترای وقار مسعود خان (۱۹۸۳) مطرح شد. ترجمه بخشی از آن در کتاب مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی تألیف محسن‌خان ترجمه ضیایی بیگلی آمده است.

هدف مقاله پیش‌رو تحلیل نظری نقش نرخ بهره پولی منطبق با ربا در نظام سرمایه‌داری است؛ سپس به تحلیل نقش نرخ بهره پولی منطبق با ربا در نظام سرمایه‌داری، در ناکارآمدی در تخصیص منابع در مقایسه با نظام مالی اسلامی پرداخته می‌شود. در بخش نخست مقاله مروری بر مطالعه‌های انجام‌شده صورت می‌گیرد. در بخش دوم، مبانی نظری بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری شرح داده می‌شود، در بخش سوم، نظام مالی اسلامی امکان‌پذیر به‌عنوان نظام جایگزین مطرح می‌شود، در بخش چهارم، ماهیت و نقش نرخ بهره پولی منطبق با ربا و نگرش نظام مالی اسلامی نسبت به آن شرح داده می‌شود و سرانجام در بخش پنجم به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

مطالعات داخلی

تلمسانی و ماتیسوس (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بانکداری اخلاقی» به مبانی اسلام در بخش مالیه اسلامی پرداخته و پایه‌های نظری مفهوم ربا و چگونگی پدید آمدن بانکداری اسلامی و ابزارهای مورد نیاز آن را شرح داده، حذف ربا در نظام مالی جهان را برای اصلاحات مالی بین‌المللی مطرح می‌کنند.

نجم‌زاده و همکاران (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه‌داری» به‌صورت تحلیلی به این نتیجه می‌رسند که اثر اخلاق، ذهنیات و باورهای انسان در رفتارهای واقعی وی آن‌قدر مهم است که می‌تواند اقتصادی متفاوت پدید آورد. ذهنیت سودطلبانه و مادی، انسان را به نظامی مانند نظام سرمایه‌داری و ذهنیت ایمانی و اسلامی، وی را به نظام اسلامی می‌کشاند؛ بنابراین در هر نظامی، تصویرهایی از دولت، نظام قیمت، تخصیص منابع، ابزارها و نهادهای مالی تحت تأثیر پایه‌ها و مبانی آن نظام است.

بیدآباد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بانکداری بدون ربا در برابر بحران‌های اقتصادی» ساختار نظام‌های پولی و بانکی را عامل اساسی بحران دانسته است و بیان می‌کند بانک نباید به‌صورت بنگاه اقتصادی متعارف عمل کند؛ بلکه باید به‌صورت واسطه مالی عمل کرده و به دریافت کارمزد ثابت بسنده کند. نیز نقش آموزه‌های دینی به‌عنوان عاملی در جلوگیری از شدت یافتن بحران‌های اقتصادی ذکر شده است.

حسن‌زاده (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «علل بحران و رکود اقتصادی از دیدگاه کینزین‌های جدید» به صورت تحلیلی به بررسی نقش چسبندگی‌های دستمزدها و قیمت‌ها در شکل‌گیری بحران و رکود اقتصادی می‌پردازد. وی قراردادهای دستمزد، دستمزدهای کارا (Efficient wage)، نقش کارگران داخل و خارج از بنگاه اقتصادی (Insider-outsider model) و هزینه‌های تغییر قیمت را از عوامل مهم چسبندگی دستمزد و قیمت ذکر کرده است که باعث تعادل اشتغال ناقص و بیکاری و رکود در اقتصاد می‌شود.

حشمتی‌مولایی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «فرصت‌ها و ریسک‌پذیری پیش‌روی بانکداری اسلامی در شرایط بحرانی» بانکداری اسلامی و ربوی را با یکدیگر مقایسه کرده و با استفاده از اطلاعات موجود میزان کامیابی هر دو نظام را در جذب سپرده و اعطای تسهیلات، تحلیل کرده است. به باور وی بانک‌های اسلامی در صورت بزرگ شدن با مخاطره اخلاقی روبه‌رو خواهند شد و نیاز به تقویت بخش نظارتی دارند.

چیرا (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «آیا مالیه اسلامی می‌تواند به حل بحران مالی جهانی کمک کند؟» به صورت تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که از مهم‌ترین علل بحرانی شدن نظام‌های مالی ملی و جهانی، افزایش بی‌رویه وام‌دهی به وسیله بانک‌ها در دوره‌ای طولانی است. وی علت مرتکب شدن بانک‌ها به چنین اشتباهی را نبود انضباط بازار در نظام‌های مالی جهان و گسترش بی‌رویه مشتقات بانکی و اعتباری مانند سوپ‌های اعتباری یا CDSs می‌داند.

سعیدی و کرد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «امکان‌سنجی اقتصادی تبدیل تسهیلات فروش اقساطی به اوراق رهنی» به مطالعه موردی انتشار اوراق رهنی به وسیله بانک ملی ایران پرداختند که ضمن ارائه مدلی عملیاتی، استفاده از اوراق رهنی را امکان‌پذیر و در صورت برقراری وضعیت خاص اقتصادی بر بانک ملی، انتشار اوراق رهنی را مناسب و اقتصادی دانستند. نیز ضمن مقایسه اوراق رهنی ایران و امریکا، به نقش اوراق رهنی در بحران اعتبارات امریکا پرداخته شده است.

دودی و عیسوی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بحران‌های اقتصادی و راه‌حل اسلامی» به صورت تحلیلی به مقایسه نظام مالی سرمایه‌داری و نظام مالی اسلامی پرداخته و بیان می‌کنند که علت بحران‌های سرمایه‌داری نرخ بهره پولی منطبق با ربا است.

بخشی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی نظریه نرخ بهره صفر با نظریه تحریم ربا» به روش توصیفی و تحلیل محتوا به دنبال این فرضیه است که نظریه‌های نرخ بهره صفر در نظام اقتصاد سرمایه داری با نظریه تحریم ربا در نظام اقتصادی اسلام متفاوت هستند و مفهوم مورد تأکید در نظریه تحریم ربا، از این نظریه‌ها انتزاع نمی‌شود.

واعظ‌برزانی و دلالی‌اصفهان‌ئی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی نظری بحران مالی جهانی و بررسی طرح برون‌رفت پولی» به صورت تحلیلی به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از علل بحران نظام سرمایه‌داری، پول‌آفرینی اعتباری نظام بانکی و خلق پول از هیچ (Ex-nihilo) و قرض دادن ربوی پول اعتباری خلق شده است. ترتیبات نهادی لازم به منظور ممانعت از خلق پول اعتباری، جداسازی بانکداری مبتنی بر سپرده‌پذیری و بانکداری وام‌ده و سرمایه‌گذار ذکر شده است.

مطالعات خارجی

بک و همکاران (Beck et al, 2010) در مقاله‌ای با عنوان «بانکداری اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف: مدل کسب‌وکار، کارایی و ثبات» به مقایسه عملکرد دو نوع بانکداری پرداخته و نتیجه می‌گیرند که اگرچه بحران مالی ۲۰۰۸ هر دو نوع بانکداری را تحت تأثیر قرار داده است؛ اما بانک‌های اسلامی سرمایه و ذخیره نقدینگی بیشتری در اختیار داشتند و این امر به عملکرد بهتر بانک‌های اسلامی در خلال بحران مالی انجامید.

چپرا (۲۰۰۹) در کتابی با عنوان بحران مالی جهان: برخی پیشنهادات برای اصلاح معماری مالی جهان در سایه مالیه اسلامی، علل بحران مالی در سال ۲۰۰۸ را مورد بررسی قرار داده است. وی علت مهم بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا را اعطای وام‌های رهنی به خریداران کم‌اعتبار می‌داند.

حسن و دریدی (Hasan & Dridi, 2010) در مقاله‌ای با عنوان «آثار بحران بر بانک‌های اسلامی و متعارف: مطالعه مقایسه‌ای» عملکرد بانک‌های اسلامی و متعارف را در خلال بحران مالی ۲۰۰۸ مورد بررسی قرار داده است. وی با ارزیابی اثر بحران مالی بر سودآوری و رشد دارایی‌ها و اعتبارات در گروهی از کشورهای دارای دو نوع نظام بانکی، به این نتیجه می‌رسد که بانکداری اسلامی به علت ضعف در مدیریت ریسک باعث کاهش

بیشتری در سودآوری آنها در سال ۲۰۰۹ شده است؛ اما رشد اعتبارات و دارایی‌های بانک‌های اسلامی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بیشتر از بانکداری متعارف بوده است. سعید (Said, 2012) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تغییر در کارایی نظام بانکداری اسلامی و غربی» با استفاده از داده‌های سال ۲۰۰۶ - ۲۰۰۹ و با روش تحلیل پوشش داده‌ای (Data Envelopment Analysis) تغییر در کارایی بانک‌ها را براساس اندازه نسبی دارایی‌ها مورد مقایسه قرار داده است. نتیجه‌ها بیانگر این است که تأثیر بحران مالی با توجه به نوع بانک متفاوت است و بحران مالی بیشترین اثر را بر روی کارایی بانک‌های تجاری کوچک غربی در مقایسه با بانک‌های اسلامی و نیز بانک‌های بزرگ غربی داشته است. صدیقی (Siddiqi, 2008) در مقاله‌ای با عنوان «بحران مالی اخیر و اقتصاد اسلامی» به بررسی علل بحران و نگرش اسلامی به آن پرداخته است. وی وجود سفته‌بازی قمارگونه را علت بحران دانسته و رویکرد اقتصاد اسلامی درباره ریسک، خرید دین و مشتقات مالی را مورد بررسی قرار داده است و ریشه مشکلات را شکست اخلاقی دانسته و باور دارد که اگر قادر به پدیدآوردن جامعه‌ای باشیم که در آن افراد به کالاهای عمومی توجه داشته باشند و با هم همکاری کنند، ترکیب صحیحی از مداخله‌های دولت در اقتصاد صورت می‌گیرد و بخش خصوصی انگیزه انجام فعالیت اقتصادی سالم پیدا می‌کند.

مبانی نظری بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری

در واژگان اقتصاد، تحول‌های اقتصادی افت‌وخیزهایی دارد که به آن دور تجاری می‌گویند (خلعت‌بری، ۱۳۷۱ به نقل از داودی و عیسوی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹)؛ بنابراین اقتصاد گاهی به بالاترین رونق اقتصادی و گاهی به پایین‌ترین کساد می‌رسد. رکود در تعریف اقتصادی به این معنا است که تولید ناخالص ملی کشوری در دو دوره پیاپی سه‌ماهه، رشد منفی داشته باشد با تشدید رکودی که غیر قابل تحمل باشد، بحران اقتصادی پدید می‌آورد. از ویژگی‌های دوره بحران، سقوط سریع قیمت‌ها، کاهش حجم تولید و درآمد، افزایش بیکاری، ورشکستگی و سرانجام سقوط بازار بورس اوراق بهادار است.

نظام سرمایه‌داری در طول حیات خود با بحران‌های فراوانی روبه‌رو بوده است، سرچشمه برخی از این بحران‌ها را می‌توان عوامل بیرونی مانند خشک‌سالی* و جنگ** دانست؛ اما درباره برخی دیگر باید به بررسی عوامل درونی نظام پرداخت. با توجه به اینکه از سده نوزدهم تا کنون بحران‌های فراوانی در اقتصادهای سرمایه‌داری اتفاق افتاده‌اند،*** در ادامه برای یافتن پاسخ این پرسش که آیا نظام سرمایه‌داری ذاتاً بحران‌زاست یا خیر؟ دو بحران مهم ۱۹۲۹ و ۲۰۰۸ آمریکا، به اجمال بررسی خواهد شد.

بحران بزرگ ۱۹۲۹ (The Great Depression (۱۹۲۹-۱۹۳۵)) در پی سقوط ارزش سهام وال‌استریت در ۲۹ اکتبر اتفاق افتاد. با سقوط ارزش سهام و ترس از رکود، هجوم به بانک‌ها برای منابع پولی شروع شد که این موضوع ورشکستگی شمار فراوانی از بانک‌ها را به همراه داشت؛ پس از مدتی بحران به بخش واقعی اقتصاد رسید و به ورشکستگی معادن، کارخانه‌ها و بنگاه‌های تولیدی انجامید. طولی نکشید که این بحران اقتصادهای اروپا، آسیا، آفریقا، استرالیا و امریکای جنوبی را نیز در بر گرفت. شدت بحران به حدی بود که نرخ بیکاری آمریکا از ۵ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافت؛ در نتیجه کاهش فعالیت‌های اقتصادی، حجم تجارت جهانی نیز ۵۰-۶۰ درصد کاهش یافت (داودی و عیسوی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰). در این بحران مالی با کاهش تقاضای مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاری نیز به شدت کاهش یافت. از سویی دیگر ورشکستگی بانک‌ها، حجم واسطه‌گری‌های مالی را کاهش داد و باعث کاهش توانایی بازارهای مالی برای هدایت وجوه به بنگاه‌های مولد شد. این بحران ابتدا بحران اعتباری**** بود که از راه بازارهای مالی به بحران اقتصادی تبدیل شد.

با مراجعه به مطالعه‌های گسترده انجام‌شده درباره بهره، ملاحظه می‌شود که از دیدگاه گروهی از اقتصاددانان مانند هایک، میسکین، مک‌کینون و شاور (۱۹۷۳)، نرخ بهره مثبت به افزایش نرخ پس‌انداز انجامیده و باعث افزایش سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود. از نظر این

*. بحران سال ۱۷۶۳ میلادی در انگلستان پس از جنگ‌های هفت ساله و بحران سال ۱۷۸۳ میلادی در ایالات متحده که به دنبال جنگ تجزیه‌طلبی صورت گرفت.

** سوداگری مالی و قحطی که به بحران‌های سال‌های ۱۷۷۰ و ۱۷۸۹ میلادی در فرانسه انجامید.

*** بحران‌های سال‌های ۱۸۲۵، ۱۸۳۶، ۱۸۴۷، ۱۸۵۷، ۱۸۷۳، ۱۸۸۲، ۱۹۰۰، ۱۹۰۷، ۱۹۱۳، ۱۹۲۰، ۱۹۲۹، ۱۹۳۷، ...، ۱۹۷۹، ۱۹۸۳، ...، ۲۰۰۸.

**** بحرانی اعتباری به شکل فقدان اعتباردهی بانک به یکدیگر و در نتیجه به مشتریان اطلاق می‌شود.

گروه از اقتصاددانان طرفدار نرخ بهره باید با آزادسازی بازارهای مالی، زمینه شفاف‌سازی نرخ‌های بهره فراهم کرد. گروه دیگری از طرفداران وجود بهره مانند بوم باورک، ایروینگ فیشر، فون میزر باور دارند که بهره ریشه‌های طبیعی (شامل ریشه‌های روان‌شناختی، فنی و اقتصادی) دارد (رک به: بخشی، ۱۳۸۳). در تقابل با نظریه‌های مدافعان وجود بهره، نظریه‌پردازانی مانند رمزی (Ramsey, 1928)، با اذعان به غیر اخلاقی بودن رجحان زمانی به‌عنوان یکی از ریشه‌های اصلی نرخ بهره، با آن مخالفت کرده است. گروهی دیگر از اقتصاددانان مانند پیگو و هارود نیز به نقد رجحان زمانی به‌عنوان اصلی‌ترین ریشه نرخ بهره پرداخته‌اند. برخی دیگر نیز بهره را فاقد ریشه‌های واقعی دانسته و باور دارند که وجود بهره به‌علت ریشه‌های غیرواقعی مانند پدیدساختن ایجاد کمیابی روی پول است.

نیز برخی اقتصاددانان صاحب‌نام معاصر مانند کینز (Keynes, 1936)، موریس آل (Maurice Allais, 1947)، آبالنر (Abbalerner, 1959)، توپین (Tobin, 1967)، فریدمن (Friedman, 1969)، در فضاهاى متفاوتی نشان داده‌اند که استمرار وجود نرخ بهره پولی، تبعات منفی گسترده در اقتصاد دارد و باعث می‌شود تخصیص بهینه منابع را به هم بریزد و به بیکاری می‌انجامد.

کینز ریشه اصلی بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ را جدایی بین بخش پولی و واقعی می‌داند و باور دارد نرخ بهره پولی که در بازار پولی تعیین می‌شود، باعث نابرابری پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود؛ یعنی باعث می‌شود بخشی از پس‌انداز تبدیل به سرمایه‌گذاری نشود و همین امر باعث کمبود تقاضای مؤثر و بروز رکود و بحران اقتصادی می‌شود؛ بنابراین نرخ بهره پولی از راه محدود کردن سطح اشتغال، پدیدآمدن تورم و تأثیر منفی بر بهینگی تخصیص منابع (کینز، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۷)، پدیدآمدن نااطمینانی، بی‌ثباتی و جلوگیری از رسیدن اقتصاد به وضعیت تعادل پایدار بر اقتصاد اثرگذار است چگونگی استدلال کینز در چارچوب الگوی تعیین درآمد ملی بیان شده است. از نظر وی در اقتصاد سه‌بخشی شرط قرار گرفتن اقتصاد در اشتغال کامل به‌صورت ذیل است:

$$G+I=S+T \quad (1)$$

یعنی همواره باید مجموع مخارج دولتی (G) و مخارج سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها (I)، برابر با مجموع پس‌انداز خانوارها (S) و مالیات‌ها (T) باشد؛ اما برخلاف استدلال کلاسیک‌ها

که بیان می‌کنند این شرط همواره برقرار است، کینز وجود نظام بانکی را عاملی می‌داند که دو گروه پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را کاملاً از هم مجزا می‌کند. وی بیان می‌کند که حالت عمومی و بلندمدت در اقتصاد برابری بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نیست؛ بلکه اختلاف بین آنها به‌گونه‌ای است که همواره پس‌انداز بزرگ‌تر از سرمایه‌گذاری است. علت این اختلاف $S > I$ که کینز از آن به رکود تعبیر می‌کند (کمبود تقاضای کل مؤثر)، نرخ بهره پولی است (دلالی‌اصفهان‌ی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

بنابراین نرخ بهره پولی عامل جدایی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است؛ زیرا با توجه به اینکه نرخ بهره پولی حدی است بر بازدهی سرمایه‌گذاری، تمایل کل به سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و پروژه‌های سرمایه‌گذاری کمتری حایز اولویت انتخاب خواهند شد؛ بنابراین این شکاف بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بیشتر خواهد شد و رکود عمیق‌تر می‌شود. نتیجه بحث این می‌شود که کل پس‌اندازی که به‌وسیله خانوارها از نظام خارج می‌شود، به نظام باز نخواهد گشت؛ بلکه فقط بخش کمتری از آن به نظام بر می‌گردد و فقط زمانی که نرخ بهره اسمی صفر باشد، این برابری حاصل می‌شود. از نظر کینز برقرار بودن رابطه (۱) مهم است و اگر $S > I$ شود، برای برقراری رابطه (۱) دولت باید در اقتصاد دخالت کند و مخارج دولت از مالیات‌های دولت بیشتر باشد $G > T$ تا در اقتصاد اشتغال کامل برقرار شود.

براساس تحلیل کینز، ریشه اصلی بحران اقتصادی، نرخ بهره پولی است که به انگیزه سفته‌بازی پول می‌انجامد. وی بیان می‌کند:

توضیح این امر که دنیا پس از چندین هزار سال پس‌انداز مداوم و انفرادی آن‌قدر در دارایی‌های سرمایه‌ای متراکم فقیر است، به باور ما، نه مربوط به تمایل‌های محتاطانه انبای بشر است و نه حتی مربوط به انهدام حاصل از جنگ؛ بلکه از جوایز فراوانی ناشی است که پیش از این برای مالکیت زمین و اکنون برای پول قابل هستند (کینز، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳).

وی همچنین درباره نفی اثر نرخ بهره بالا در جهش اقتصادی بیان می‌کند که به منظور جهش اقتصادی باید نرخ بهره پولی پایین باشد؛ زیرا کارایی نهایی سرمایه‌گذاری باید حداقل به اندازه نرخ بهره پولی باشد تا سرمایه‌گذاری صورت گیرد و نرخ بهره بالا باعث

می‌شود که بخشی از سرمایه‌گذاری که کارایی نهایی آنها از نرخ بهره پایین‌تر است، انجام نگیرد و باعث کاهش تولید و اشتغال می‌شود.

کینز باور دارد زمانی که اقتصاد در دام نقدینگی قرار دارد، سیاست پولی بی‌اثر است و نمی‌توان نرخ بهره را در حالت بحران اقتصادی کاهش داد. از سوی دیگر وی کمبود تقاضای مؤثر را مشکل اقتصادی زمان خود می‌داند؛ بنابراین پیشنهادهایی به صورت اعمال سیاست مالی انبساطی برای رفع کمبود تقاضای مؤثر ناشی از وجود نرخ بهره بالا مطرح کرده است؛ اما با استدلال کینز تخصیص بهینه منابع با فرض وجود نرخ بهره پولی با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ زیرا راه‌حلی که کینز مطرح می‌کند، به‌طور اساسی چاره‌ساز مشکل اساسی نظام سرمایه‌داری نیست. وی به جای توجه به نرخ بهره به‌عنوان عامل اصلی پیدایش بحران اقتصادی در نظام سرمایه‌داری، لزوم دخالت دولت در اقتصاد را به‌عنوان راه‌حل مطرح کرده است. راه‌حلی که وی مطرح کرده موقتی و کوتاه‌مدت است. نیز با افزایش نرخ بهره، فریبندگی کاهش مصرف حال، افزون شده و منابع بیشتری به امید آینده‌ای بهتر به سوی فعالیت‌های سفته‌بازی کانالیزه خواهد شد و شکاف پس‌انداز- سرمایه‌گذاری را بیشتر خواهد کرد (بخشی، ۱۳۸۳، ص ۲۸).

افزون بر کینز بسیاری دیگر از اقتصاددانان صاحب‌نام نیز باور دارند که وضعیت بهینه در نظام سرمایه‌داری هنگامی به وقوع می‌پیوندد که نرخ بهره صفر باشد و نرخ بهره پولی باعث عدم تخصیص بهینه منابع می‌شود و به بیکاری و تورم می‌انجامد. فریدمن به‌عنوان اقتصاددان پولی و مخالف کینز نیز باور دارد اعمال سیاست پولی برای مواجهه با بحران اقتصادی زمانی مؤثر است که باعث افزایش قیمت‌ها نشود و شرط لازم و کافی برای تحقق چنین وضعیتی وجود نرخ بهره اسمی (نرخ بهره پولی در سطح کلان همان نرخ بهره اسمی است) برابر صفر است (Friedman, 1969, P.33). وی بیان می‌کند که فقط سیاست پولی که نرخ بهره اسمی (Nominal interest rate) را صفر کند به تخصیص بهینه منابع منتهی خواهد شد و با استفاده از این قاعده، نرخ بهینه تورم را استخراج می‌کند که برابر با منفی نرخ بهره واقعی است. وی همچنین درباره ارتباط رفاه اقتصادی با نرخ بهره با تکیه بر این مطلب که نرخ بهره پول نقش ویژه‌ای در محدود کردن اشتغال و سرمایه‌گذاری دارد، اثبات

کرد که رفاه اقتصادی با مقدار بهینه حجم پول* حداکثر می‌شود. توپین (۱۹۶۷) در نظریه رشد پولی خود نیز بیان می‌کند تا زمانی که نرخ بهره پولی بزرگتر از صفر است، تمام آنچه در نظام اقتصادی پس‌انداز می‌شود به سرمایه‌گذاری تبدیل نخواهد شد. موریس آلِه باور دارد برای اینکه تخصیص بهینه منابع به بهینگی نائل شود باید نرخ بهره پولی صفر باشد (بخشی، ۱۳۸۳، ص ۱۴).

سیمونز سازوکار قرض‌دهی و پدید ساختن تعهدات در خلال دوره‌های رونق شدید اقتصادی را عاملی برای کوشش‌های ناامیدانه در دوره رکودی جهت تبدیل اعتبار بانکی به پول نقد می‌داند. این انباشت اعتبار در اقتصادی که اغلب پول‌های در جریان به‌وسیله بانک‌های خصوصی پدید می‌آید، کارکرد نظام اقتصادی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. سرعت گردش سریع این پول اعتباری و قرض‌دهی گسترده در دوره کوتاه‌مدت به منظور تأمین مالی با تعهد بازپرداخت بلندمدت، کلید ناپایداری اقتصادی است و محصول این ناپایداری کاهش اعتماد عمومی و در نتیجه تمایل به نقدینه‌خواهی است. از دیدگاه سیمونز شرط تقریباً مطلوب این خواهد بود که قراردادهای پولی به شکل ثابت نباشد (Friedman, 1969, p.86). اثر مهم دیگر نرخ بهره پولی، کاهش سرمایه انسانی است؛ زیرا وجود بهره پولی و درآمد بدون نیاز به کار، انگیزه کار و کسب تجربه، سرمایه‌گذاری در آموزش، تحقیقات، فناوری و انگیزه کارآفرینی را کاهش می‌دهد. وجود درآمد بهره‌ای و بدون نیاز به کار،** در بازار کار، سبب کاهش عرضه نیروی کار، افزایش دستمزدها، افزایش هزینه تولید و در نتیجه کاهش تولید و رشد اقتصادی می‌شود. نیز انگیزه کارآفرینان اقتصادی نیز در سطح نرخ بهره موجود محدود می‌شود و کارآفرینی در تمام پروژه‌های با درآمد انتظاری کمتر از نرخ بهره موجود متوقف می‌شود.

*. طبق قاعده فریدمن، نرخ بهینه پول در نرخ بهره اسمی صفر حاصل می‌شود؛ یعنی $t=0+$ که نرخ تورم و t نرخ بهره حقیقی است. طبق قاعده فیشر $\pi+t=i$ است که π نرخ بهره اسمی است.
 **. با توجه به این نکته که در عرضه نیروی کار و انتخاب بین کار و فراغت به‌وسیله افراد، به‌طور معمول کار مطلوبیت منفی و فراغت مطلوبیت مثبت دارد و آنچه انگیزه کار را پدید می‌آورد، درآمد ناشی از کار است و اگر درآمد بدون نیاز به کار امکان‌پذیر شود، عرضه نیروی کار کاهش می‌یابد.

بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا با سقوط حباب قیمت سهام شرکت تکنولوژی جدید یا همان دات کامها (Dot-Com Bubble)، اثرهای فراوانی بر درآمد و پس اندازهای خانوارهای آمریکایی گذاشت. ترکیدن حباب نهفته در سهام شرکت‌های اینترنتی در آمریکا در انتهای دهه ۱۹۹۰ فقط بر بخش کوچکی از دارای‌ها اثر گذاشت و اثر فراوانی بر اقتصاد آمریکا نداشت؛ اما برخلاف رونق‌های مسکن محلی پیشین، رونق مسکن که از سال ۲۰۰۲-۲۰۰۷ ادامه یافت، حالت ملی داشت. رشد شدید قیمت مسکن به نرخ‌های بهره پایین پس از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و نیز تعداد فزاینده وام‌های رهنی مربوط بود که به پیش‌پرداخت بالا و سابقه اعتباری مناسب احتیاج نداشت. سقوط این رونق اثر فراوانی بر دارایی‌های مصرف‌کنندگان و بانک‌ها گذاشت که اقتصاد آمریکا را متأثر ساخت (بکر، ۱۳۹۱، ص ۲۸)؛ بنابراین شروع زمینه‌های بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا، به سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد. به دنبال وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بازار آمریکا مستعد رکود اقتصادی شد. به‌علت نااطمینانی به آینده اقتصاد آمریکا و پیش‌بینی رکود، بازارهای مالی این کشور با پدیده خروج نقدینگی روبه‌رو شدند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷، ص ۲-۳). فدرال رزرو (Federal Reserve) برای به حداقل رساندن اثرهای رکود، سیاست‌های انبساطی پولی را به کار گرفت و در دوره سه‌ساله (۲۰۰۰ - ۲۰۰۳)، نرخ بهره را از ۶/۵ درصد به ۱ درصد کاهش داد (فرزین‌وش و سجادی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸). سیاست کاهش نرخ بهره، رشد اقتصادی آمریکا را از ۰/۷۶ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۳/۹۲ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش داد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

براساس تحلیل پیشین، سیاست انبساطی پولی و کاهش نرخ بهره در دوره ۲۰۰۰-۲۰۰۳، ساده‌ترین اقدام برای تحریک سرمایه‌گذاری به منظور مقابله با اثرهای منفی رکود حاصل از ترکیدن حباب‌های قیمتی بازار سهام بود؛ اما این مسئله اثر بسیار فراوانی در افزایش تقاضای وام‌های ارزان قیمت از سوی اقشار کم‌درآمد داشته است و باعث شد تا نظام مالی در آمریکا از قدرت خلق پول اعتباری خود بیش از پیش استفاده کند.* در آن زمان به‌علت بالابودن قیمت مسکن، سیاست کاهش نرخ بهره، بستر سرمایه‌گذاری در بخش مسکن را

*. حباب قیمتی پدیدآمده در بخش مسکن، مدیون همین خلق اعتبار بوده است.

برای سرمایه‌گذاران مهیا کرد. از یک طرف مؤسسه‌های مالی جهت برخورداری از سودآوری بالای این بخش، حجم فراوانی از اعتبارات بانکی خود را به این بخش اختصاص دادند و از طرف دیگر، آسان‌شدن شرایط وام‌های بلندمدت مسکن، بسیاری از متقاضیان مسکن را به دریافت وام با نرخ‌های اولیه پایین متقاعد کرد. از آنجا که بانک‌ها نیز با مشاهده افزایش مداوم قیمت مستغلات، همان مسکن خریداری‌شده را به‌عنوان وثیقه و ام قبول می‌کردند؛ بنابراین شرایط استقراض بیش از پیش به‌ویژه برای متقاضیانی که سابقه اعتباری مناسبی نداشتند، آسان شد؛ بنابراین برای تشویق متقاضیان کم‌اعتبار وام‌های سه‌ساله با پیش‌پرداخت‌های صفر یا پایین و نیز بهره‌های کم در دو سال اول پرداخت کردند و بعد از آن نرخ بهره وام‌های پرداختی دو رقمی شد (Mirakhor, 2009, p.23). از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران خارجی نیز با توجه به افزایش قیمت مسکن در امریکا برای خرید مسکن به بازار هجوم آوردند (معاونت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

پس از ارایه وام و دریافت وثیقه‌های مسکن، بانک‌ها به‌طور معمول به منظور تأمین نقدینگی مورد نیاز خود جهت ارایه تسهیلات، بخش عمده‌ای از وام‌های مسکن اعطایی را به پشتوانه وثیقه‌های دریافت‌شده به شرکت‌ها و نهادهای مالی بزرگ‌تر و نیز صندوق‌های بازنشستگی می‌فروختند. نهادهای مالی یادشده نیز اوراق رهنی گوناگون را تجمیع کرده و با توجه به وثیقه‌های آنها ریسک رتبه اعتباری (Credit Score) آنها را مشخص می‌کردند. در مرحله بعد، اوراق بهادار متکی به وام‌های رهنی (Mortgage Backed Securities) منتشر و به دیگر بانک‌های سرمایه‌گذاری در اروپا و آسیا فروخته می‌شد. اعطای اعتبارات به قدری افزایش یافت که نسبت اعتبارات به تولید ناخالص داخلی امریکا از ۱۴۰ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۳۲۸/۵ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت (Mirakhor, 2009, p.23).

در بحران اخیر، از آنجا که اوراق بهادار متکی به وام‌های رهنی لایه‌های متفاوتی داشت، تعیین ریسک اعتباری این اوراق بسیار پیچیده شد. بانک‌های بین‌المللی با این پیش‌فرض که اوراق رهنی به درستی رتبه‌بندی شده‌اند، حجم فراوانی از این اوراق را خریداری کردند. به این ترتیب، نقدینگی بانک‌ها دوباره تأمین و امکان ارایه تسهیلات ارزان فراهم می‌شد. طی این مدت نه تنها به راحتی وام مسکن دریافت می‌شد؛ بلکه امکان دریافت وام برای دیگر مخارج مصرفی از محل افزایش قیمت مسکن رهنی خریداری‌شده نیز وجود

داشت؛ در نتیجه فعالیت‌های بانکی در اقتصاد امریکا طی این مقطع باعث بروز تقاضای کاذب در بازار مسکن و گسترش آن به دیگر بازارهای کالاهای مصرفی شد. افزایش تقاضای مبتنی بر استقراض شدید، پتانسیل تورمی پدید آورده بود که لزوم مداخله دولت را ضروری می‌ساخت؛ بنابراین خلق اعتبار بیش از اندازه بانک‌های تجاری در نظام سرمایه‌داری به تورم انجامید و تورم از ۱/۶ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۳/۴ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش داد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷، ص ۱۳). مقامات فدرال رزرو برای مقابله با تورم ناشی از افزایش تقاضا، در آگوست سال ۲۰۰۴، نرخ بهره را طی دوره دو ساله از ۱ درصد به ۵/۲۵ درصد افزایش دادند که کسری تجاری همراه با کسری بودجه با هم پدید آورد. با توجه به اینکه بیشتر وام‌های اعطا شده نرخ‌های شناور (Floating rates) داشتند، افراد کم‌اعتباری که هزینه‌های بهره وام آنها به شاخص نرخ بهره مرتبط شده بود، با افزایش نرخ بهره، قادر به بازپرداخت وام‌های خود نشدند و موجی از مصادره وام‌های رهنی آغاز شد. کاهش تقاضا برای وام مسکن و حراج ۷ میلیون واحد مسکونی مصادره شده، کاهش قیمت مسکن را به همراه داشت. با کاهش قیمت مسکن بخش دیگری از خریداران نیز که بدون توجه به توان مالی خود و فقط به امید افزایش قیمت مسکن اقدام به دریافت وام جهت خرید مسکن یا انجام مخارج مصرفی کرده بودند، از باز پرداخت اقساط خود ناتوان یا منصرف شدند. این وضعیت به کاهش بیش از پیش قیمت مسکن و کاهش ارزش وثایق رهنی انجامید (داودی و عیسوی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲). در سال ۲۰۰۷ بیش از ۱/۳ میلیون امریکایی مجبور به فروش عین مرهونه (Foreclosures) برای تأدیه وام خود شدند. این رقم نسبت به سال ۲۰۰۶ به میزان ۷۹ درصد رشد داشته است. در این دوره بانک‌ها و دیگر مؤسسه‌های اعتباری حدود ۴۳۵ میلیارد دلار متضرر شدند (سعیدی و کرد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

با کاهش ارزش این وثیقه‌ها رهنی بانک‌ها، ترازنامه شرکت‌های خریدار این اوراق نیز دچار زیان شد و ارزش سهام آنها کاهش یافت. با توجه به وابستگی بالای فعالیت بانک‌ها، نهادهای مالی و شرکت‌های اعتباری و سرمایه‌گذاری به یکدیگر با گسترده‌تر شدن مشکلات وام‌های رهنی، بازار سهام نیویورک به صورت چندجانبه دچار افت شدید شد. از سوی دیگر چون در سبد دارایی مردم امریکا سهام اوراق بهادار سهم عمده‌ای داشت، با کاهش ارزش سهام همه مردم امریکا متضرر شدند. کاهش ارزش اوراق

بهادار متکی به مسکن، مشکلات فراوانی را برای دو شرکت عظیم درباره اعطای وام مسکن در امریکا (Fannie Mae & Freddie Mac) به همراه داشت که باعث ملی شدن آنها با سرمایه ۵۰۰۰ میلیارد دلار شد. افزون بر این، اعلام ورشکستگی سه بانک امریکا (Lehman Brothers, Merrill Lynch & Washington Mutual) شوک اقتصادی جدیدی را به بازارهای مالی بین‌المللی وارد کرد. بحران مالی ۲۰۰۸ باعث ورشکستگی بانک‌های واشنگتن چال با سرمایه ۳۰۷ میلیارد دلار و دونی سینگ با سرمایه ۱۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ و بانک‌های کلونیال با سرمایه ۲۵/۵ میلیارد دلار و بانک اف. اس. بی یونایتد با سرمایه ۱۳/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ شد (داودی و عیسوی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). پس از بانک‌های امریکایی، بانک‌های بزرگ اروپایی و آسیایی نیز دچار بحران شدند، برای جلوگیری از اختلال‌های حاصل از بحران، دولت به دخالت در بازارهای مالی مجبور شد. در نتیجه این حمایت‌های غیرقابل پرهیز، امریکا و دولت‌های اروپایی به منظور ثبات اقتصادی، بخش‌های مالی خود را تا جایی ملی کردند که با باورهای سرمایه‌داری معاصر در تناقض است. تحلیل پیش‌گفته در الگوی چهاربخشی به صورت ذیل است:

$$(G - T) + (X - M) = (S - I) \quad (2)$$

در نظام اقتصادی که در آن نرخ‌های بهره پولی بالا است و امکان دسترسی به تعادل بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری وجود ندارد، در صورت کسری تراز تجاری باید دولت نیز کسری بودجه داشته باشد تا اقتصاد درگیر رکود نشود؛ اما افزایش مخارج دولت به منظور جلوگیری از رکود، راه‌حلی موقتی است. راه‌حل اساسی، حذف شکاف بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری از راه حذف نرخ بهره پولی است؛ بنابراین در نظریه پولی پیشرفته، ریشه اصلی عدم تعادل در اقتصاد بازار، در ساختار نظام مالی جست‌وجو می‌شود. کینز، سیمونز و فریدمن، باور دارند هر بحرانی که در نظام سرمایه‌داری رخ می‌دهد، از مناسبت‌های ناصحیح مالی و اعتباری حاکم بر این نظام سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین با بررسی بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری، می‌توان نتیجه گرفت که شکنندگی بازارهای مالی (Financial fragility)، باعث ناهماهنگی آنها با بازار کالا شده است. این ناهماهنگی‌ها

زمانی رخ می‌دهد که پول نقشی فراتر از وسیله مبادله را در اقتصاد بر عهده بگیرد* و برای آن قیمتی (نرخ بهره پولی) فارغ از بخش واقعی اقتصاد تعیین شود. به این ترتیب، بازار پول از بازار کالا جدا شده و ترکیب عوامل تولید تغییر خواهد کرد و پول نقش محوری و فراتر از وسیله مبادله بودن بر عهده خواهد گرفت و به هدف تبدیل می‌شود. در نظام سرمایه‌داری فعالیت‌های مخاطره‌آمیز بانک‌ها در پدیدساختن نقدینگی بالا و وجود نرخ بهره روی انواع وام‌ها با قدرت بالاتری جدایی بین بازارهای پولی از واقعی را پدید آورده و اقتصاد را به سمت بحران هدایت می‌کند. در این حالت، اقتصاد دچار عدم تعادل می‌شود و به خسارت و زیان به کشورهای گوناگون جهان حتی کشورهای غیر مرتبط می‌انجامد.

در نظام سرمایه‌داری، بانک‌های تجاری اساساً براساس اصل ذخیره جزیبی پول اعتباری خلق می‌کنند. با شدت گرفتن خلق پول اعتباری به واسطه کارکرد بانک‌های تجاری، قدرت خرید اضافی پدید می‌آید؛ زیرا از یک طرف وام‌گیرنده به محض اینکه وام را هزینه می‌کند، مبلغ وام در قالب سپرده جدید به بانک بر خواهد گشت و سرآغاز پرداخت وام دیگری فراهم می‌شود و این دور تا جایی ادامه خواهد یافت که تمام ذخیره پولی اولیه (ذخیره قانونی) در بانک تجاری تکمیل شود.

از طرف دیگر، مضاف بر فرایند پیش‌گفته، بانک‌های تجاری با خلق پول از هیچ، توهم پولی (Money ilusion) را پدید و گسترش می‌دهند؛ یعنی شرایطی پدید می‌آید که بخش قابل توجهی از سپرده‌گذاران در بانک‌های تجاری از یک سو احساس می‌کنند که مبالغ سپرده‌گذاری شده آنها جزیبی از پول آنهاست که می‌توانند مشابه پول نقد از آن استفاده کنند؛ اما از سوی دیگر آنها احساس می‌کنند که این وجوه از طرف بانک برای سرمایه‌گذاری وام داده شده است. در کنار هم گذاشتن این دو احساس در یک زمان؛ یعنی

* از نظر کلاسیک‌ها پول وظایفش را براساس فرایند کالا- پول- کالا (به‌عنوان واسطه معامله‌ها) انجام می‌دهد که در این حالت پول فقط واسطه و ابزار مبادله بوده و خنثا است؛ اما وظیفه سفته‌بازی‌ای که کینز برای پول تعریف کرده، به پول مولدیت می‌دهد و فرایند جدیدی به شکل پول- کالا- پول خلق می‌کند. انجام این فرایند نیازمند بزرگتر بودن یکی از دو عنصر پول در طرفین رابطه بالا بوده؛ در نتیجه انتظار می‌رود در این حالت (که پول به‌عنوان کالا شمرده شده)، عوایدی نصیب دارنده پول شود (که همان بهره پولی است). در این حالت پول از حالت ابزاری به هدف بدل شده، از حالت خنثایی خارج بر متغیرهای واقعی اقتصاد اثرگذار می‌شود.

احساس در اختیار بودن پول و احساس در اختیار نبودن پول، نوعی احساس همراه با توهم است؛ چون عامل اقتصادی دائم نمی‌تواند در توهم زندگی کند، از این رو به منظور رفع تناقض از ذهن فرد با قائل شدن به موجود نبودن وجه سپرده‌گذاری در بانک و فراگیر شدن این احساس در بین دیگر سپرده‌گذاران باعث رجوع یکباره به شبکه بانکی برای برداشت وجوه سپرده‌گذاری شده می‌شود و سرانجام به ظهور بحران بانکی و مالی می‌انجامد (واعظ‌برزانی و دلالی‌اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۶).

در قسمت بعد، نظام مالی اسلامی و امکان‌پذیری آن به‌عنوان نظام جایگزین بیان و در ادامه ماهیت و نقش نرخ بهره پولی منطبق با ربا در نظام مالی اسلامی بررسی می‌شود.

نظام مالی اسلامی

یکی از مهم‌ترین هدف‌ها در اسلام، افزایش عدالت و برابری است و نظام مالی اسلامی نیز ابزاری برای توسعه عدالت و ارزش‌های انسانی است. در مالیه اسلامی دو اصل مهم و کلیدی که به تحقق عدالت در بخش مالی کمک می‌کنند، عبارت هستند از: الف) مشارکت صاحب سرمایه در سودوزیان ناشی از فعالیت سرمایه‌گذاری؛ ب) ملزم بودن بانک یا مؤسسه مالی نسبت به اختصاص بخشی از سرمایه خود برای کمک به فقیران و از بین بردن فقر از راه پدیدساختن فرصت‌های شغل یکسان برای تمام اقشار جامعه که به کاهش نابرابری‌های درآمدی و متوازن شدن روند توزیع ثروت در جامعه می‌انجامد (چپرا، ۱۳۸۸، ص ۱۹).

بنابراین، ایده بانکداری و تأمین مالی اسلامی که نخستین بار در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد، بر اصل کلی تحریم ربا استوار است. پدیده ربا را نه تنها شریعت اسلام بلکه ادیان مسیحیت، یهودیت و هندو نیز رد می‌کنند (Mills & Presley, 1999, p.103). ربا به معنای زیاده بر اصل دادوستد، بدون آنکه زیاده، محصول کار یا فعالیت باشد. وجود ربا و بحث نرخ بهره پولی یکی از مهم‌ترین وجه تمایز نظام بانکداری متعارف و نظام بانکداری اسلامی است. در نظام ربوی، صاحبان پس‌انداز، کنز پول (Hoarding) و سفته‌بازی را به سرمایه‌گذاری ترجیح می‌دهند؛ زیرا نرخ بهره پولی حدی را برای سرمایه‌گذاری تعیین می‌کنند که بازدهی سرمایه‌گذاری‌ها باید به آن حد برسد تا سرمایه‌گذاری صورت گیرد. در

نظام اسلامی با تحریم ربا یگانه راه کسب درآمد حلال، انجام فعالیت اقتصادی سالم در بخش واقعی اقتصاد است.

بانکداری اسلامی بر پایه دو دسته از عقود استوار است:

۱. عقود مبادله‌ای: بانکداری اسلامی با حذف قرارداد قرض با بهره در بخش اعطای تسهیلات به خانوارها و بنگاه‌ها، از قراردادهای واقعی مانند فروش اقساطی، اجازه به شرط تملیک، جعاله استفاده می‌کند. در این قراردادها ابتدا در بخش واقعی اقتصاد کالاها یا خدمات تولید می‌شوند؛ سپس بانک در جایگاه وکیل سپرده‌گذاران با تهیه نقدی کالاها و خدمات، آنها را به صورت مدت‌دار به مشتری وامی‌گذارد؛ در نتیجه، چنین قراردادهای اعتباری نمی‌توانند از اقتصاد واقعی پیشی بگیرند؛ بلکه همیشه در چارچوب اقتصاد واقعی خواهند بود (موسویان، ۱۳۸۸، ص ۳۰۰). اسناد بدهی که از عقود مبادله‌ای مانند فروش اقساطی و اجاره حاصل می‌شود، رابطه‌ای مستقیم با امکانات تولید یا بخش واقعی دارند (Al-Jarhi, 2002, pp.11-13)؛ بنابراین در اقتصاد اسلامی، بخش واقعی اقتصاد جدای از بخش پولی نیست؛ اما در بانکداری سنتی، عملیات بانکی براساس قرض و بهره است و سپرده‌گذار با سپرده‌گذاری بهره ثابت دریافت می‌کند. بانک نیز در قالب وام با بهره، وجوه را به وام‌گیرندگان پرداخت کرده بهره ثابت دریافت می‌کند.

۲. عقود مشارکتی که بر مشارکت در سودوزیان مبتنی است، به این علت که عامل کار و سرمایه با هم از راه بانک به‌عنوان وکیل سپرده‌گذار (و نه مالک سپرده تودیع شده نزد بانک) به یکدیگر متصل می‌شوند؛ بنابراین با حذف بهره پولی، کارکردی هم‌سو با بخش حقیقی اقتصاد خواهد داشت و می‌تواند در راه رفع نوسان‌های تجاری حرکت کند.

اصل سهام‌بودن سپرده‌گذاران در سودوزیان حاصل از سرمایه‌گذاری باعث افزایش انضباط در نظام‌های مالی اسلامی شده و توان و انگیزه ریسک‌کردن و ابتکار نزد بانک‌های اسلامی را افزایش می‌دهد. زرقا (۱۹۸۳)، خان (۱۹۸۶)، عبدالغفور (۱۹۹۷)، چپرا (۲۰۰۰)، الجمال (۲۰۰۰) نشان داده‌اند نظام تسهیم در سودوزیان که در آن مدل اسلامی جایگزین مبادلات بر پایه سود که ویژگی مبادلات غربی است، می‌شود به ثبات اقتصاد کلان می‌انجامد (تلمسانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲). به‌علت وجود چنین اصلی است که هر دو طرف دخیل در فعالیت سرمایه‌گذاری براساس عقود اسلامی به‌صورت معقول و حساب‌شده و پس از سنجش تمام جوانب امر، به سرمایه‌گذاری اقدام می‌کنند. در چنین الگویی امکان بروز وضعیت‌هایی مانند وام‌دهی بی‌رویه از طرف بانک‌ها به حداقل می‌رسد.

از سویی دیگر، در مالیه اسلامی تأکید بر وام‌دهی به متقاضیان از محل دارایی‌هاست نه از محل بدهی‌ها. از نظر عالمان مالیه اسلامی، اتکای بیش از حد به بدهی‌ها به‌عنوان منبع تأمین سرمایه مورد نیاز برای وام‌دهی و دیگر عملیات بانکی و اعتباری، اقدامی پرخطر و چالش‌برانگیز تلقی می‌شود و ارجح‌تر آن است که برای اعطای تسهیلات به شرکت‌ها، اشخاص و حتی دولت‌ها از دارایی‌های موجود و با رعایت اصل سهیم‌بودن در سودوزیان استفاده شود. با استفاده از عقود اسلامی است که اشخاص و شرکت‌ها می‌توانند در مواقع نیاز و موارد اضطراری، کالاها و خدمات مورد نیاز خود را اول بخرند یا اجاره کنند؛ سپس پول آن را طی مدتی مشخص بپردازند (چپرا، ۱۳۸۸، ص ۱۹). بنابراین بانکداری و مالیه اسلامی مخاطره‌ها و چالش‌های کمتری نسبت به بانکداری غربی و کلاسیک دارد و تحقق شرط‌های مالیه اسلامی باعث حذف بسیاری از معادلات جانبی و غیررسمی متداول در کشورهای غربی می‌شود که پدیدآورنده و تشدیدکننده بحران‌های مالی هستند. افزون بر این، فروشنده یا اجاره‌دهنده دارایی نیز در بخشی از زیان از انجام معاملات شریک ناشی می‌شود که بر دقت سرمایه‌گذار در انتخاب کمیت و کیفیت سرمایه‌گذاری می‌افزاید؛ در نتیجه از ورود سرمایه به بخش‌های پرخطر و غیرواقعی اقتصاد جلوگیری می‌شود.

یکی دیگر از تفاوت‌های بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف، نگرش به ریسک است. بانکداری اسلامی نگرش محتاطانه‌ای به ریسک دارد؛ به‌طوری که اجازه نمی‌دهد قراردادها با نااطمینانی بیش از اندازه همراه باشد. باید ریسک حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بین صاحبان منابع مالی و استفاده‌کنندگان منابع مالی تقسیم شود (Seddigi, 2009, p.128). در حالی که در بانکداری سنتی به‌ویژه در مشتقات مالی، انتقال ریسک صورت می‌گیرد و فقط یک طرف منتفع و یک طرف متضرر می‌شود؛ اما در تسهیم ریسک، سود یا زیان بین طرفین تقسیم می‌شود. در بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا، اعطاکنندگان وام‌های رهنی، تمام ریسک را به دریافت‌کنندگان وام منتقل کردند.

ماهیت و نقش نرخ بهره پولی منطبق با ربا

در این بخش نگرش نظام مالی اسلامی به نرخ بهره منطبق با ربا پرداخته می‌شود. نیز با توجه به حرمت ربا از دیدگاه اسلامی به تبیین ماهیت و فلسفه تحریم ربا از دیدگاه اسلامی پرداخته می‌شود. در ادبیات اقتصادی از واژگان متفاوتی برای بیان واضح‌تر نرخ بهره استفاده

می‌شود. این واژگان متفاوت، از مصداق‌ها و موقعیت‌های گوناگون اقتصادی سرچشمه می‌گیرند و گاهی در فضای مکتبی خاص تعیین می‌شوند. برخی از انواع نرخ بهره عبارت هستند از: نرخ بهره پولی، نرخ بهره کالایی، نرخ بهره دستمزدی، نرخ بهره اسمی، نرخ بهره واقعی، نرخ بهره بیولوژیک، نرخ بهره تکنولوژیک، نرخ بهره تعادلی، نرخ بهره طبیعی، نرخ بهره خنثا، نرخ بهره بین‌زمانی و نرخ بهره درون‌زمانی (دلالی‌اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۷).

البته انواع نرخ‌های بهره با یکدیگر مرتبط هستند و بر هم اثرگذار هستند. نرخ بهره متناسب با وضعیت‌های گوناگون اقتصاد حتی ممکن است نام‌های دیگری نیز پیدا کند؛ به‌طور مثال، نرخ بهره تعادلی در صورتی که با وضعیت طبیعی و بالقوه اقتصاد سازگار و هم‌خوان باشد و ثبات اقتصادی را به همراه داشته باشد، نرخ بهره طبیعی قلمداد می‌شود. نرخ بهره طبیعی که مربوط به عدم بیکاری یا تورم باشد، نرخ بهره خنثا نام دارد.

در تمام نرخ‌های بهره مهم‌ترین اجزا در نظام اقتصادی هستند به‌طوری که می‌توان ادعا کرد، اقتصاد چیزی نیست جز ارتباط میان انواع نرخ‌های بهره. در بین انواع نرخ‌های بهره آنچه هم‌خوانی با ربا دارد، نرخ بهره پولی و نرخ بهره کالایی است. نرخ بهره پولی، درصد مازاد بر مبلغی پول که طبق قراردادی برای بازپرداخت آتی، قرض داده می‌شود و نرخ بهره کالایی درصد مازاد بر مقدار مشخصی کالا که طبق قرارداد برای بازگشت آتی فروخته می‌شود.*

ریشه‌های واقعی نرخ بهره پولی، بهره‌وری کالای سرمایه‌ای و جمعیت است؛ اما ریشه‌های ذهنی نرخ بهره، ارجحیت زمانی و مطلوبیت نهایی کاهشی معرفی می‌شوند؛ بنابراین نرخ بهره پولی روی انواع وام‌ها منطبق با ربا، است و با توجه به استدلال کینز نقش کلیدی در محدود کردن سطح اشتغال، پدیدآمدن تورم و اثر منفی بر بهینگی تخصیص منابع، پدیدساختن نااطمینانی، بی‌ثباتی و جلوگیری از رسیدن اقتصاد به وضعیت تعادل پایدار دارد.

برای دریافت دیدگاه اسلام درباره ربا باید به مستندات آن در متون اسلامی مانند آیه‌های قرآن کریم، روایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام، اجماع و دلیل عقلی مراجعه کرد. در طول تاریخ اسلام، میان اندیشه‌وران فرقه‌ها و مذاهب اسلامی؛ حتی میان توده‌های

*. ربا دو قسم دارد: ربای معاملی و ربای قرضی. دریافت زیادی در مبادلات دو کالای هم‌جنس که موزون و مکمل باشند را ربای معاملی می‌گویند و دریافت اضافی با تعیین مقدار اضافی از قبل را ربای قرضی می‌گویند (نودهی، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

مسلمانان، تردیدی در حرمت ربا وجود نبوده و ربا براساس کتاب، سنت، عقل و اجماع مسلمانان حرام است.

حرمت ربا از دیدگاه قرآن کریم، در آیه ۲۷۵ و ۲۷۶ سوره بقره بیان شده است. نیز آیه ۱۳۰ سوره آل عمران حکم صریح تحریم ربا را بیان می‌کند. قرآن کریم وضعیت رباخواران را در قیامت به دیوانگان یا افراد مبتلا به صرع تشبیه کرده است؛ به‌گونه‌ای که به هنگام ورود به صحرای محشر توازن ندارند و مانند افراد مست راه می‌روند. این تمثیل برای وضعیت رباخواران، حکایت از تجسم اعمال در روز قیامت دارد؛ بنابراین کسانی که در دنیا از راه ربا در توازن اقتصادی جامعه اختلال پدید می‌آورند، در روز قیامت به شکل افراد مست و دیوانه برانگیخته می‌شوند. این پاداش دردناک یکی از ادله حرمت ریاست؛ سپس آیه اضافه می‌کند که این عقوبت خوارکننده نتیجه این است که بیع و ربا را یکسان اعلام می‌کنند با اینکه می‌دانند این دو با هم تفاوت دارند؛ زیرا معامله‌های مشروع، هماهنگ با مصلحت جامعه و فرد هستند و چنان‌که فایده و سود آنها عاید فروشنده و مشتری می‌شود، به سود جامعه نیز است؛ در حالی که رباخواران فقط براساس منافع خود زندگی می‌کنند؛ بنابراین معامله‌های ربوی باعث تراکم عظیم ثروت در نزد عده‌ای معدود می‌شود بدون اینکه به جامعه خدمتی برسانند.

امام خمینی علیه السلام بیان می‌کند که ربا از دید قرآن کریم، سنت و اجماع مسلمانان حرام است و بعید نیست که حرمت آن از ضروریات دین باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۲۶). نیز وی باور دارد که ربا ظلمی آشکار و باعث بیکاری است (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۸، ص ۲۸۱)؛ بنابراین اگر ربا رواج پیدا کند، فعالیت‌های اقتصادی کم می‌شود که از یک طرف ظلم است و از یک طرف به بیکاری می‌انجامد. نیز روایت‌های متعددی از امامان معصوم علیهم السلام درباره حرمت ربا بیان شده است (رک به: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۴۲۴-۴۲۶ / ابراهیمی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳). امام صادق علیه السلام از پدران خود نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد: «ای علی ربا هفتاد جزء دارد که کمترین آنها زنا با مادر در بیت‌الله الحرام است. ای علی، خداوند متعال جل جلاله یک درهم ربا را بزرگ‌تر از هفتاد زنا با محارم در بیت‌الله الحرام می‌داند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۲). در بیان علل عقلی حرمت ربا بیان می‌شود که ربا از مصداق‌های بارز ظلم است و سرچشمه

مفاسد بسیاری مانند بی‌عدالتی اجتماعی، فقر و فحشا و گرفتاری کشورهای جهان سوم در دست رباخواران بین‌المللی است.

علت ظلم‌بودن ربا این است که تمام کسانی که فعالیت‌های اقتصادی انجام می‌دهند، در سودوزیان آن فعالیت شریک هستند؛ اما رباخواران بدون اینکه کار مثبتی انجام دهند، مبلغ اضافی روی پول خود را دریافت می‌کنند که این عمل نوعی ظلم و روشی برای کسب‌وکار بدون زحمت است؛ بنابراین اگر سازوکار خلق پول در نظام پولی و بانکی ربوی مورد توجه قرار گیرد، بُعدهای وسیع‌تری از کیفیت سودجویی رباخواران و بانکداران در سطوح ملی و بین‌المللی آشکار می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحث‌های مطرح‌شده در مقاله پیش‌رو، به‌صورت ذیل جمع‌بندی می‌شوند:

۱. یکی از مسائل مهم در طراحی و اجرای هر نظام اقتصادی به‌طور عام و نظام مالی به‌طور خاص، توجه به میزان کارآمدی آن نظام در تخصیص بهینه منابع است و در عمل نظامی موفق‌تر است که در این‌باره عملکرد بهتری داشته باشد.

۲. بحران‌های اقتصادی یکی از پدیده‌های رایج نظام سرمایه‌داری است و بروز بحران‌ها باعث محدود کردن سطح اشتغال، تولید، پدیدآمدن تورم و اثر منفی بر بهینگی تخصیص منابع، پدیدساختن نااطمینانی، بی‌ثباتی و جلوگیری از رسیدن اقتصاد به وضعیت تعادل پایدار می‌شود؛ اما راه‌حلی که در نظام سرمایه‌داری برای جلوگیری از وقوع بحران‌های اقتصادی مطرح می‌کنند؛ به‌طور معمول کوتاه‌مدت و در حکم درمان موقت بوده و نتوانسته مشکل بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری را به‌طور اساسی حل کند.

۳. نبود انضباط بازار در نظام مالی جهان به‌ویژه در غرب به بحران اقتصادی ۲۰۰۸ امریکا انجامیده است و یکی از عوامل اصلی آن، رفتار بانک‌ها و نظام‌های مالی جهان در اعطای بی‌رویه وام‌دهی ربوی بوده است.

۴. مبنای فعالیت‌های بانکداری اسلامی، فعالیت‌های واقعی اقتصاد است، در حالی که در بانکداری متعارف، لزوماً این‌گونه نیست و به شکل‌گیری بهره و سرانجام بحران‌های اقتصادی می‌انجامد؛ بنابراین سهم‌بودن سرمایه‌گذار در سودوزیان حاصل از سرمایه‌گذاری،

انگیزه ریسک‌کردن و ابتکار نزد بانک‌های اسلامی را افزایش می‌دهد و بسیاری از معامله‌های جانبی و غیررسمی متداول تشدیدکننده بحران‌های مالی در کشورهای غربی را حذف می‌کند و از تشکیل حباب‌های قیمتی در بازارهای مالی جلوگیری کرده و این امر می‌تواند در بلندمدت مانع بی‌ثباتی نظام‌های مالی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شود. افزون بر این، فروشنده یا اجاره‌دهنده دارایی نیز در بخشی از زیان از انجام معامله‌های شریک ناشی می‌شود که بر دقت سرمایه‌گذار در انتخاب کمیت و کیفیت سرمایه‌گذاری می‌افزاید؛ در نتیجه از ورود سرمایه به بخش‌های پرخطر و غیرواقعی اقتصاد جلوگیری می‌شود؛ بنابراین تطبیق و توسعه برخی از عناصر نظام مالی اسلامی امری ناگزیر و الزامی به‌نظر می‌رسد که در صورت تحقق یافتن بر سلامت و ثبات نظام مالی جهانی می‌افزاید.

۵. نرخ بهره پولی به‌عنوان یکی از ریشه‌های بحران‌های نظام سرمایه‌داری، نقش مهمی در محدود کردن سطح اشتغال و تولید دارد و باعث تورم و نااطمینانی در اقتصاد می‌شود. نیز مانع از تخصیص بهینه منابع و جلوگیری از رسیدن اقتصاد به وضعیت تعادل پایدار، شکاف طبقاتی، رکود و قطع رابطه ثروت و کار می‌شود. راه‌حل اساسی حذف ربا از فعالیت‌های پولی است؛ زیرا نرخ بهره پولی، باعث جدایی بخش پولی و واقعی اقتصاد می‌شود. حذف ربا به این معنا نیست که فعالیت‌های بانکی متوقف شود؛ بلکه به معنای آن است که صاحبان دارایی‌های مالی از سود اقتصاد واقعی بهره‌مند شوند.

۶. وضعیت بهینه در نظام سرمایه‌داری هنگامی به وقوع می‌پیوندد که نرخ بهره اسمی صفر باشد؛ اما در نظام اسلامی به‌گونه‌ای پیشرفته به وضعیت بهینه اقتصادی نگریسته و ملاک حذف بهره پولی ربا است و نه صفر شدن آن؛ زیرا صفر شدن نرخ بهره پولی به مفهوم حذف نرخ بهره پولی نیست. بنابراین نظام مالی اسلامی از این جنبه نسبت به نظام سرمایه‌داری از عملکرد بهتری برخوردار است؛ به عبارت دیگر، ناکارآمدی در تخصیص منابع که از نرخ بهره پولی ناشی می‌شود، در نظام مالی اسلامی وجود ندارد.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، محمدحسین؛ ربا و قرض در اسلام؛ قم: انتشارات مؤلف، ۱۳۷۲.
۲. بخشی دستجردی، رسول؛ بررسی آثار و ریشه‌های بهره با تأکید بر نظریه بهره حیاتی ساموئلسون در چارچوب الگوی نسل‌های تداخلی؛ پایان‌نامه دکترای اقتصاد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۳.
۳. _____؛ «بررسی تطبیقی نظریه نرخ بهره صفر با نظریه تحریم ربا در اسلام»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۰، ش ۳۸، ۱۳۸۹.
۴. _____؛ «تحلیل نظریه نرخ بهره صفر در اقتصاد سرمایه‌داری و نسبت آن با حرمت ربا در نظام اقتصاد اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۱، ش ۳۸، ۱۳۹۰.
۵. _____ و رحیم دلالی اصفهانی؛ «درآمدی بر ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره از نظر بوم باورک (یک دیدگاه انتقادی)»؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ش ۱۳، ۱۳۸۳.
- ۱۰۱ ۶. بکر، گری؛ «آیا سرمایه‌داری دچار بحران است؟»؛ ترجمه جعفر خیرخواهان؛ روزنامه دنیای اقتصاد، س ۱۰، ش ۲۶۳۱، ۱۳۹۱.
۷. بیدآباد، بیژن؛ «بانکداری بدون ربا در برابر بحران‌های اقتصادی»؛ مجله بانک و اقتصاد، ش ۱۰۳، ۱۳۸۸.
۸. برانسون، ویلیام. اچ؛ تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان؛ ترجمه عباس شاکری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۹. تلمسانی، ایسام و رابین ماتیسوس؛ «بانکداری اخلاقی نگاه اسلامی»؛ ترجمه فائزه‌سادات سجادیان؛ مجله دین و اقتصاد، س ۲، ش ۷ و ۸، ۱۳۸۷.
۱۰. توتونچیان، ایرج؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه با نظام سرمایه‌داری؛ تهران: انتشارات توانگران، ۱۳۷۹.
۱۱. سعیدی، علی، و مجید کرد؛ «امکان‌سنجی اقتصادی تبدیل تسهیلات فروش اقساطی به اوراق رهنی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۹، ش ۳۶، ۱۳۸۸.
۱۲. چپرا، عمر؛ «آیا مالیه اسلامی می‌تواند به حل بحران مالی جهانی کمک کند؟» ترجمه سیدحسین علوی لنگرودی؛ مجله بانک و اقتصاد، ش ۱۰۳، ۱۳۸۸.
۱۳. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

۱۴. حسن‌زاده‌عاملی، علی؛ «علل بحران و رکود اقتصادی از دیدگاه کینزین‌های جدید»؛ مجله تازه‌های اقتصاد، س ۷، ش ۱۲۳، ۱۳۸۸.
۱۵. حشمتی‌مولایی، حسین؛ «فرصت‌ها و ریسک‌های پیش‌روی بانکداران اسلامی در شرایط بحرانی»؛ مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۸.
۱۶. خان، محسن س. و عباس میرآخور؛ مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی؛ ترجمه محمد ضیائی‌بیگدلی؛ تهران: مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۰.
۱۷. داودی، پرویز و محمود عیسودی؛ «بحران‌های اقتصادی و راه‌حل اسلامی»؛ مجله اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱، س ۱، ۱۳۸۹.
۱۸. دلالی‌اصفهانی، رحیم؛ «راهکارهای دستیابی به جامعه بدون ربا»؛ مجموعه مقالات چهارمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴.
۱۹. فرزین بخش، اسدالله و برخوردار، سجاد؛ «تجارب جهانی مقابله با بحران مالی و آموزه‌هایی برای اقتصاد ایران»؛ تازه‌های اقتصاد، س ۸، ش ۱۲۷، ۱۳۸۹.
۲۰. کینز، جان مینارد؛ نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول؛ ترجمه منوچهر فرهنگ؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۲۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ بحران مالی جهانی و آثار آن بر اقتصاد ایران؛ تهران: دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۸۷.
۲۲. معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ «نگاهی به روند بحران مالی بین‌المللی و تبعات احتمالی طرح نجات ایالات متحده امریکا»؛ همایش بررسی بحران اقتصادی غرب، تهران: سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، ۱۳۸۷.
۲۳. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه نور مجموعه رهنمودهای امام خمینی علیه‌السلام؛ تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۴. موسویان، سیدعباس؛ «بانکداری اسلامی، ثبات بیشتر، کارایی بهتر»؛ مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۸.

۲۵. نجارزاده، رضا، رضاقلی‌زاده، مهدیه و مهدی زیوری؛ «شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی بر مبنای اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه‌داری»؛ دو فصلنامه جستارهای اقتصادی، ش ۱۰، ۱۳۸۷.

۲۶. نظربند، غلام‌رضا؛ درآمدی بر بحران مالی جهانی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
۲۷. نودهی، محسن؛ «رهیافتی به سوی تبیین عقلایی حیل‌های ربا»؛ مجله دین و اقتصاد، س ۲، ش ۷ و ۸، ۱۳۸۷.

۲۸. واعظ‌برزانی، محمد و رحیم دلالی‌اصفهانی؛ «مبانی نظری بحران مالی جهانی و بررسی طرح برون‌رفت پولی»؛ مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، ۱۳۸۹.

29. Al-Jarhi, Mabid Ali; **the Case for Universal Banking as Component of Islamic Banking**; Jakarta, Indonesia, 2003.
30. _____; **Islamic Finance: An Efficient and Equitable Option**; Jeddah, Islamic Research and Training Institute, Islamic Development Bank, Nimio, 2002b.
31. Beck, Thorston, Asli Demirguc-Kent & Merrouche Quarda; “Islamic vs conventional banking: business model, efficiency and stability”; **Policy Research Working Paper**, the World Bank, Development Research Group, October, 2010.
32. Bohm-Bawerk, E. V; “The Origin of Interest”; **Quarterly Journal of Economics**, No.10, 1889.
33. Friedman, M; “The Optimum Quantity of Money”; in Friedman, M.; **the Optimum Quantity of Money and Other Essays**, Aldine, Chicago, IL, 1969.
34. Hasan, Maher & Jemma Dridi; “ The Effects of the Global Crisis on Islamic and Conventional Bank: A Comparaative Study”; **IMF Working Paper**, Monetary and Capital Markets Department & Middle East and Central Asia Department, September, 2010.

35. Mills, Paul S. & John R. Presley; **Islamic Finance: Theory and Practice**; London: Macmillan, 1999.
36. Mirakhor, Abbas; **Lesson of the recent crisis for Islamic finance**; Kuala Lumpur: Islamic financial services board, 2009.
37. Said, Ali; “Comparing the Change in Efficiency of the Western and Islamic Banking Systems”; **Journal of Money, Investment and Banking**, ISSN 1450-288X Issue 23, 2012.
38. Samuelson, P. A; “An Exact Consumption-loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money”; **Journal of Political Economy**; No.66, 1958.
39. Siddiqi, M. N “the current financial crisis and Islamic economics”; **IUM Journal of economics & management** 16, no.2, Malaysia: International Islamic university, 2008.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی